



۳. توجه شود که کلام صاحب جواهر مشتمل بر ۳ اشکال است:

- ۱- منی در این روایات منصرف به منی انسان است (حتی اگر قرینه لفظیه نباشد و توجه شود که ما انصراف را ناشی از قرینه عرفیه می دانستیم)
- ۲- این روایات همراه با قرینه‌ای است (ثوب) که لفظ منی را منصرف به معنی انسان می‌کند
- ۳- منی در کلمات لغویون به معنای منی انسان است.

۴. حضرت امام بر اولین و دومین استدلال مرحوم صاحب جواهر اشکال می‌کند:

«إن كانت دعوى التبادر والانصراف لتوهم ندرة الوجود، فلا نسلمها في المحيط الذي وردت الروايات فيه؛ ضرورة أنه محلّ تربية الحيوانات واستنتاجها وإسفادها، ولا يخفى على من رأى كيفية إسفاد البهائم، شدة الابتلاء بمنبيها وكثرته، وأن إصابة منيها - خصوصاً البهائم الثلاث - للثوب وغيره ممّا يحتاج إليه الإنسان وبيتلى به، كثيرة لا يمكن معها دعوى الانصراف، والعرب - سيما سكان الجزيرة - كان مهمّ شغلهم تربية الحيوانات التي تحتاج إلى الاستفحال الذي يكثر معه إصابة المنى لألبستهم وأيديهم وسائر متاعهم. والإنصاف: أن دعوى الانصراف و التبادر إنما صدرت ممن لا بيتلى به، ونشأ في بيت أو محيط كان الابتلاء به نادراً أو مفقوداً رأساً، ففاس به سائر الأمكنة و الأشخاص، وإلّا فأى قصور - بعد التنبيه لما ذكرناه - في إطلاق رواية ابن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن المنى يصيب الثوب، قال: «إن عرفت مكانه فاغسله، و إن خفى عليك مكانه فاغسل الثوب كله»؟! وموثقة سماعة قال: سألته عن المنى يصيب الثوب، قال: «اغسل الثوب كله إذا خفى عليك مكانه؛ قليلاً كان أو كثيراً»؟! وصحیحة محمد بن

مسلم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ذكر المنىّ وشدّده وجعله أشدّ من البول. ثمّ قال: «إن رأيت المنىّ قبل أو بعد ما تدخل في الصلاة فعليك إعادة الصلاة، وإن أنت نظرت في ثوبك فلم تصبه، ثمّ صلّيت فيه، ثمّ رأيته بعد، فلا إعادة عليك، وكذا البول» ... إلى غير ذلك؟! بل لا يبعد أن يقال: إنّ العرف يرى أنّ الحكم لماهية المنىّ من غير دخالة للإضافات فيه.^١

٥. نکته دیگری که مورد نقاش فقها واقع شده است تعبیری است که در روایت محمد بن مسلم وارد شده و «منی را اشدّ از بول» برشمرده است:

« وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرَ الْمَنِيَّ وَ شَدَّدَهُ وَ جَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ الْمَنِيَّ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مَا تَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَ إِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدَ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَ كَذَلِكَ الْبَوْلُ. »^٢

ما می گوئیم:

١. مرحوم صاحب جواهر در توضیح این اشدّیت می نویسد: «اشدّیت منی از این حیث است که لزج است و سخت تر پاک می شود»^٣
٢. البته این مناقشه ای که صاحب جواهر نقل کرده و آن را پذیرفته است و در کلام صاحب حدائق^٤ هم مطرح است. در اصل متعلق به مرحوم صاحب وسائل^٥ است.
٣. مرحوم حکیم در عروه هم درباره این اشدّیت می نویسد که ظاهر مراد آن است که نجاست منی «شدیدتر» و «اکیدتر» است.
٤. حضرت امام به ایشان پاسخ می دهد:

«إنّ المراد من تشدید المنیّ وجعله علیه السلام أشدّ من البول، هو كونه نجساً مطلقاً، و أمّا البول فظاهر من مأكول اللحم، فكان أمره أهون في الشريعة من المنیّ؛ لكون هذا طاهراً في الجملة، و ذاك نجساً مطلقاً؛ أي حتّى من المأكول ذی النفس. و أمّا احتمال كونه أشدّ؛ لاحتیاج إزالته إلى الدلك

١. كتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ٣، ص ٦٠

٢. وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٢٤، ح ٤٠٥٥

٣. جواهر الكلام (ط-القدیمه)، ج ٥، ص ٤٩٥

٤. ج ٥، ص ٣٣

٥. ج ٣، ص ٤٢٤

و الفرق دون البول فبعيد؛ لأنه أمر واضح لا يحتاج إلى الذكر و النقل، مع أن الظاهر من قوله: «شدّه وجعله أشدّ» أن ذلك أمر لا يعرفه الناس، ويعرفه الإمام عليه السلام. و أمّا احتمال كون «الأشدّ» بمعنى الأنجس، فيرده تصريح أبي عبدالله عليه السلام في رواية شعيب وأبي الحسن الرضا عليه السلام في رواية «العلل» بأنجسية البول، بل يدلّ على أنجسيته ما دلّ على لزوم غسله مرتين دون المنى. و احتمال كون الأشدية باعتبار وجوب غسل الجنابة منه دون البول، بعيد أيضاً؛ لأن الظاهر منها أن الحكم لطبيعة المنى، لا لخروجه من المجرى، فبقى الاحتمال الأول. وما ذكر و إن لم يثبت جزماً، ولا يوجب ظهوراً، لكن يقرب دعوى الإطلاق فيها. والإنصاف: أن دعواه في تلك الروايات، لا تقصر عن دعواه في كثير من الموارد التي التزموا به.»^١

٥. اشاره امام در پاسخ به مرحوم حكيم به روايت علل است كه در آن حضرت رضا (ع) مي فرمايند:

«إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْخَلَاءِ وَ هُوَ أَنْجَسُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ أَقْذَرُ»^٢

در حالیکه به نظر می رسد «خلا» در اینجا به معنای بول نیست و منصرف به غائط است.

٦. حضرت امام در پایان این قسمت از بحث، البته توجه می دهند که روایاتی که در آنها سؤال از «احتلام انسان»

شده است نمی تواند دال بر نجاست منی حیوانات باشد. روایاتی مثل:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا تَوْبٌ وَاحِدٌ وَ أَجْتَبَ فِيهِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتِيمَمُ وَ يَصَلِّي عُرْبَانًا قَاعِدًا يَوْمِيَّ إِيمَاءً»^٣

ایشان در این باره می نویسند:

«نعم، لا إشكال في اختصاص ما اشتملت على الجنابة أو الاحتلام بالآدمي، لكن لا يوجب ذلك

طرح الإطلاق في غيرها.»^٤

ما می گوئیم:

١. كتاب الطهارة (امام خميني)، ج ٣، ص ٦١

٢. وسائل الشيعة، ج ٢، ص ١٧٩، ح ١٨٦٩

٣. همان، ج ٣، ص ٤٨٦، ح ٤٢٤٨

٤. كتاب الطهارة (امام خميني)، ج ٣، ص ٦٢



۱. توجه شود که اگر سخن مرحوم صاحب جواهر پذیرفته شود، اجماع فقها بر نجاست منی، اجماع مدرکی نخواهد بود، چرا که روایات توان اثبات نجاست را ندارند و لذا نمی‌توان فتاوی فقها را مستند به روایات باب کرد.

و اگر کسی بگوید فقها روایت را منصرف به منی انسان نمی‌دانسته‌اند و با استناد به آن روایات فتوی به نجاست داده‌اند و در نتیجه، اجماع فقها مدرکی است و چون روایات هم دلالتی بر نجاست ندارد، می‌توان به اصالة الطهاره تمسک کرد.

می‌گوییم: اگر فقها از روایات انصراف را فهم نکرده باشند، نمی‌توان به انصراف قائل شد و لذا نمی‌توان سخن مرحوم صاحب جواهر مبنی بر انصراف را پذیرفت و لذا روایات به اطلاق خود باقی می‌مانند.

۲. اما مطابق فرمایش حضرت امام روایاتی که خواندیم دال بر نجاست منی در مطلق حیوانات دارای نفس سائله (چه حلال گوشت و چه حرام گوشت) است.

۳. مناسب است به روایات به نحو مستقل توجه کنیم:

یک) «وَعَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرَ الْمَنِيَّ وَشَدَّدَهُ وَجَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَأْيْتَ الْمَنِيَّ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مَا تَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَإِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدَ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَكَذَلِكَ الْبَوْلُ.»^۱

دو) «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يَصِيبُ الثَّوْبَ قَالَ اغْسِلِ الثَّوْبَ كُلَّهُ إِذَا خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً.»^۲

سه) «وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَنِيِّ يَصِيبُ الثَّوْبَ قَالَ إِنْ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَاغْسِلْهُ وَإِنْ خَفِيَ عَلَيْكَ مَكَانُهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ.»^۳

چهار) «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةٌ أَوْ دَمٌ قَالَ إِنْ كَانَ عَلِمَ أَنَّهُ أَصَابَ ثَوْبَهُ جَنَابَةً قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ وَ لَمْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۴، ح ۴۰۵۵

۲. همان، ص ۴۲۵، ح ۴۰۵۸

۳. همان، ص ۴۰۵۹

يَغْسَلُهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ مَا صَلَّى وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعَادَةٌ وَإِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ أَصَابَهُ شَيْءٌ فَفَنظَرَ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا أَجْزَاهُ أَنْ يَنْضَحَهُ بِالْمَاءِ»^۱

ما می گوئیم:

۱. در این روایات همان بحث‌هایی که بین صاحب جواهر و مرحوم امام مطرح بود، مطرح است
۲. مرحوم خویی ذیل روایات اول، استدلال دیگری را مطرح می‌کند:

«و يمكن أن يستدل عليها بصحیحة محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «ذكر المنى و شدة و جعله أشد من البول...». فان الظاهر أن اللأم في كل من المنى و البول للجنس لبعده أن يكون للعهد الخارجي، فتدل حينئذ على أن طبعی المنى أشد من طبعی البول سواء أ كانا من الإنسان أم من الحيوان، و حيث إن بول الحيوانات المحرمة التي لها نفس سائلة نجس فلا محالة يحكم بنجاسة منيها لأنه أشد من بولها.»^۲

ما می گوئیم:

۱. روشن است که استدلال مرحوم خویی، تنها در «منی حیوانات حرام گوشت دارای نفس سائله» جاری است چرا که ایشان در جایی نجاست منی را ثابت می‌کند که بول نجس باشد و بول حیوانات حلال گوشت پاک است.
۲. البته ایشان باید مطابق همین استدلال در پرندگان حرام گوشت هم حکم به نجاست منی را از این روایات قابل استفاده نداند، چرا که بول این پرندگان هم نجس نیست

جمع بندی:

۱. به نظر دلالت روایات دال بر نجاست کامل است و اطلاق روایات -چنانکه امام مطرح کردند- قابل مناقشه نیست.

۱. همان، ص ۴۷۵، ح ۴۲۱۶

۲. التنقيح، ج ۲، ص ۴۱۴

۲. اما نکته مهم آن است که در بسیاری از کتاب‌های لغت، «منی» ماء الرجل دانسته شده است و لذا این لفظ اصلاً شامل «ماء الحيوان» نمی‌شود. مثلاً کتاب العین^۱، صحاح، قاموس، شمس العلوم^۲ و لسان العرب^۳ منی را ماء الرجل می‌داند و فقه اللغة^۴ اصلاً فصلی را به تقسیم ماء الصلب اختصاص داده است و می‌نویسد:

«الْمَنِيُّ : ماء الإنسان. العَيْسُ : ماء البعير. الْيَرُونُ : ماء الفرس. الزَّأَجَلُ : ماء الظلیم»^۵

[ظلیم: شتر مرغ]

اما برخی دیگر «المنی» را به گونه‌ای معنی کرده‌اند که شامل حیوانات هم می‌شود مثلاً المحيط^۶ می‌نویسد:

«الماء الذی یکون له الولد» و مفردات^۷ هم تصریح دارد که این لفظ شامل حیوانات می‌شود.

توجه شود ابن اثیر در «النهایه در غریب الحدیث»^۸ که کتابی است که درباره معانی لغات در احادیث مطرح است، منی را ماء الرجل دانسته است.

۳. با توجه به آنچه خواندیم به نظر می‌رسد شمول روایات نسبت به «ماء الحيوان» محل تردید جدی است و لذا مستمسک اصلی این مسئله هم ظاهراً همان اجماع مورد ادعاست.

۴. اما مشکل اینجاست که این اجماع مدرکی است و مدرک آن هم همین روایات است که از نظر لغوی شمول آن نسبت به ماء الحيوان محل تردید است.

۵. پس: اگر کسی اجماع مدرکی را حجت نداند ظاهراً باید با تمسک به اصل طهارت حکم به طهارت منی در حیوانات دارای نفس سائله کند.

ولی با توجه به اینکه ما مدرکی بودن اجماع را در جایی که موجب اطمینان شود، مخلّ به حجیت نمی‌دانستیم، می‌توانیم در این مسئله (نجاست حیوانات حرام گوشت دارای نفس سائله) به چنین اجماعی قائل شدیم.

۶. اصف الی ذلک آنکه ممکن است از مفهوم روایاتی که در مسئله بعد مطرح می‌شود و دال بر طهارت منی حیوانات حلال گوشت است، هم به نفع این مسئله کمک گرفت.

۱. ج. ۸، ص. ۳۹۰

۲. ج. ۹، ص. ۶۳۸۸

۳. ج. ۱۵، ص. ۲۹۳

۴. ج. ۱، ص. ۱۵۵

۵. فقه اللغة، ج. ۱، ص. ۱۵۵

۶. ج. ۱۰، ص. ۴۱۶

۷. ج. ۱، ص. ۷۷۹

۸. ج. ۴، ص. ۳۶۸